

جغرافیای گیلان

نگارش

م.م. لاهیجانی

تصحیح و تحشیه از

افشین پرتو



دفترت اولیا

سرشناسه: مهندی لاهیجانی، محمد.
عنوان و پدیدآور: جغرافیای گیلان، م.م. لاهیجانی
/ تصحیح و تحشیه‌ی افشین پرتو
مشخصات نشر: رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۳۱۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۲۸۰-۵
موضوع: گیلان — تاریخ.
موضوع: گیلان — جغرافیای تاریخی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۲۳ ل ۸۵ / DSR ۲۰۴۹.
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۲۳
شماره کتابخانه ملی: ۲۸۴۷۸۰۴



فهرست ایلیا

- جغرافیای گیلان
- م.م. لاهیجانی
- تصحیح و تحشیه: افشین پرتو
- چاپ نخست: ۱۳۹۴ ● شمارگان: ۵۰۰ نسخه ● شماره‌ی نشر: ۵۰۹
- حروف‌نگاری و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا
- همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۲۸۰-۵
- نشر فرهنگ‌ایلیا؛ رشت، خیابان آزادگان، جنب دبیرستان دکتر بهشتی،
(خ صفایی)، خیابان حاتم، شماره ۴۹
- تلفن: ۳۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۷۳۲ - ۰۱۳ ● دورنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ - ۰۱۳۱
- Email: nashreilia@yahoo.com www.farhang-e-ilia.ir

فهرست

۹	یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان.....
۱۱	پیش‌نویس.....
۱۹	مقدمه‌ی مولف.....
۲۳	گیلان در عصور قدیمه.....
۲۵	دلآوری مردمان گیلان و دیلمان.....
۲۵	نژاد گیلانیان و دیلمیان.....
۲۶	جنگ‌های گیلانیان و دیلمیان با تازی‌ها.....
۳۴	سبب هجرت علویان به گیلان.....
۳۵	وهرز دیلمی.....
۳۵	سلاطینی که به گیلان منسوب بوده‌اند.....
۳۶	حدود و حاصلات گیلان.....
۳۷	بناگذارنده‌ی گیلان.....
۳۸	گیلان در شعر شعرای قدیم.....
۴۲	کیفیت کشته شدن موتای دیلمی.....
۴۴	دیالمه و گیلانیان از نژاد تازیان نیستند.....
۴۷	اقوال بزرگان راجع به گیلان و دیلم.....
۵۳	شهرهای مهم گیلان.....
۵۴	جنگ‌های گیلانیان در دوره‌ی مغول.....
۵۹	بعضی از مصطلحات اهل گیلان.....
۵۹	شهرها و قصبات در عصر مغول.....
۵۹	درخت‌های جنگلی گیلان.....
۶۰	حیوانات گیلان.....
۶۰	معادن گیلان.....
۶۱	رودخانه‌های گیلان.....
۶۲	مزروعات گیلان.....
۶۲	برنج در گیلان.....
۶۳	سفیدرود و شیلات گیلان.....
۶۵	رویان.....
۶۷	دریای گیلان و مازندران.....

۶۹	 صفحه‌ای از تاریخ قدیم گیلان
۷۴	 صفحه‌ای از تاریخ گیلان در اسلام
۷۶	 داستان پادشاهی گاوباره‌ی جیلی
۷۸	 کوه مازو
۸۰	 مدت سلطنت ملوک گیلان
۸۵	 بعضی از آثار خواجه صفرعلی گیلانی
۸۶	 گفته‌های گنج دانش راجع به گیلان
۹۰	 گیلان در مراجع تاریخی
۹۲	 تاریخ مردها
۹۵	 تاریخ عام گیلان و دیلمان
۱۱۴	 بلدان و امکته‌ی گیلان
۱۱۷	 فواید تاریخی راجع به گیلان
۱۲۴	 گیلان در عصر صفویه
۱۲۷	 بعضی از آثار قدیمه در گیلان
۱۲۹	 رودهای گیلان و بحر خزر
۱۳۵	 درخت‌ها و مزروعات گیلان
۱۳۶	 چرندگان و پرندگان و ماهی‌های گیلان
۱۳۶	 بعضی از البسه‌ی گیلان
۱۳۷	 کوه‌ها و مرتفعات گیلان
۱۳۸	 شهرها و قصبات و دهات گیلان
۱۴۲	 لاهیجان
۱۵۸	 آستانه
۱۶۰	 املش
۱۶۰	 حومه‌ی لاهیجان
۱۶۲	 لنگرود
۱۶۴	 دهشال
۱۶۵	 سیاهکل
۱۶۸	 لفمجان
۱۶۸	 محوطه‌ی گیلان
۱۶۸	 ۱. کرگانرود و آستارا
۱۶۹	 ۲. اسالم
۱۷۰	 ۳. گسکر

۱۷۱	۴. شاندرمن.....
۱۷۲	۵. انزلی یا بندرپهلوی.....
۱۷۵	۶. ماسال.....
۱۷۵	۷. گیل گسکر.....
۱۷۶	۸. فومن.....
۱۷۹	۹. رشت.....
۱۸۶	کوچصفهان.....
۱۸۷	خشک بیجار.....
۱۸۷	خمام.....
۱۸۷	لشت نشا.....
۱۸۸	۱۰. هوسم یا رودسر.....
۱۸۹	۱۱. لنگرود.....
۱۹۱	۱۲. رانکوه.....
۱۹۲	۱۳. دیلمان.....
۲۲۰	۱۴. رودبار.....
۲۲۶	۱۵. عمارلو.....
۲۲۸	۱۶. رحمت آباد.....
۲۲۹	۱۷. رستم آباد.....
۲۲۹	۱۸. شفت.....
۲۳۰	۱۹. ماسوله.....
۲۳۱	۲۰. تولم.....
۲۳۲	۲۱. صومعه سرا.....
۲۳۳	۲۲. سماس.....
۲۳۴	۲۳. تنکابن.....
۲۳۷	تیمجان گیلان.....
۲۴۲	مصادر کتاب [منابع کتاب].....
۲۴۶	نام روستاها.....
۲۷۶	نمایه‌ی اشخاص.....
۲۸۲	نمایه‌ی جای‌ها.....
۳۰۵	نمایه‌ی عام.....

یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان

میراث‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی گیلان همواره مرهون تلاش مردان و زنانی است که دلبسته‌ی زادگاه خود بوده‌اند و از هر فرصتی برای ثبت رویدادها، امور فرهنگی و ویژگی‌های جغرافیایی آن بهره برده‌اند. متأسفانه آثار مکتوب مرتبط با گیلان و گیلانیان، به دلایلی سابقه‌ی چندانی ندارد و آنچه که به‌عنوان منابع مکتوب تاریخی یا جغرافیایی از این منطقه بر جای مانده، عموماً متعلق به عصر صفوی و دوران پس از آن است که آثار ارجمندی در حوزه‌های مختلف گیلان‌شناسی به نگارش درآمده است.

کتاب «جغرافیای گیلان» آنچنان که از نامش پیداست یکی از آثار مربوط به حوزه‌ی جغرافیایی گیلان است که مولفش آیت‌الله شیخ محمد مهدوی لاهیجانی، ضمن پرداختن به سوابق تاریخی گیلان، معرفی نژاد، جنگ‌ها و بر شمردن حکامی که به گیلان منتسب بوده‌اند، به‌طور اجمال به معرفی امکانات بومی و محصولات این منطقه می‌پردازد و سپس شهرها، قصبات مختلف و حتی برخی از روستاهای گیلان را معرفی می‌کند. وی همزمان با بر شمردن ویژگی‌های هر شهر و منطقه، می‌کوشد تا آنجا که مقدور است وجه تسمیه‌ی برخی از شهرها را نیز بیان کند. از این رو کتاب «جغرافیای گیلان» از جهات مختلف حایز اهمیت است؛ یکی اینکه بسیاری از نامجای‌ها و ویژگی‌های مناطقی که مؤلف در زمان نشر کتاب (۱۳۲۴) بر شمرده، اکنون دچار دگرگونی شده است و این خود برای آن‌هایی که سوابق تاریخی و جغرافیایی را دنبال می‌کنند، نکته‌ای قابل تأمل است. این اثر بار اول در نجف اشرف با کاستی‌هایی که ناشی از امکانات چاپ یک کتاب فارسی در کشوری عرب زبان است، به چاپ رسید و سال‌ها نایاب بود.

حوزه هنری گیلان به پاس تلاش در خور این عالم فرهیخته، اثر مذکور را با تصحیح و تحشیه، مجدداً در اختیار علاقه‌مندان گذاشته، به این امید که مورد استفاده‌ی دوستداران تاریخ و جغرافیای این مرز و بوم قرار گیرد.

پیش‌نویس

گیلان دیاری است با گستره‌ای اندک در میان بلندای البرز باختری و کوه‌های تالش و دریای کاسپین. گیلان دیاری است که پای در آب دریای کاسپین می‌شوید و سر بر ابرهای نشسته بر فراز کوه‌های دیلم و تالش می‌ساید. دیاری است که با آب جهیده از چشمه‌های نهان در بلندای کوه‌ها زمزمه سر می‌دهد و با آوای رود روان از به هم آمدن آب چشمه‌ها سازی کوک می‌کند و در سراشیب تند کوه‌های روبه دریا در جنگل نغمه می‌خواند و بر پای کوه زخمه بر ساز می‌کشد و در جلگه آواز سر می‌دهد و چون پای بر پهنه‌ی پر موج دریا می‌نهد ترانه می‌خواند و با دریا در می‌آمیزد و ابری دگر می‌زاید و ابرش بر می‌خیزد و پر می‌کشد و تا آسمان می‌رود و می‌بارد، تا باری دگر از دل چشمه‌ای دگر برآید. گیلان دیاری است با گونه‌گونی‌های فراوان جغرافیایی. جغرافیایی که سازنده‌ی تاریخ آن است.

گیلان تاریخی برآمده از جغرافیای خود دارد. گیلان به آن گونه که در اوستا آمده و رَزَّ چهارگوش است. از چهار سو دریا و کوه و برآمده‌ی آمیزش دریا و کوه آن را از هر تازشی پاس داشته است. در شمالش دریایی است و در جنوب و باخترش کوه‌هایی سر بر آورده به فلک و در خاورش باریکه‌ای از جلگه‌ی تن داده به کل. گیلان را کوه و دریا و گِلش و مردان و زنانش، پنهان در شکاف دره‌ها و لابه‌لای درختان سبز جنگلش، از تازش هر جهان‌جویی پاس داشته. جهان‌جویی به هر نام، از آریایی و یونانی و هون و عرب و تُرک و مغول.

گیلان گستره‌ای اندک دارد اما باشندگانی پُر شمار و گوناگون از دیلمی و گیلک و گالش و تالش برآمده از باشندگان دیرین روزگارانش چون سکایی و کاسپی و کاسی و آماردی و درویکی و در سده‌های پسین کوچندگان از تُرک و کُرد و لُر و بختیاری و یهودی و ارمنی و گرجی.

گیلان دیاری است با جغرافیای گونه‌گون و باشندگانی گونه‌گون. باشندگانی گونه‌گون که کم‌تر بر هم تاخته‌اند و اگر تازشی در درون بوده، گونه‌گونه‌هایش بر هم نتاخته‌اند، بومیانش بر هم تازش آورده‌اند.

گیلان در بیش‌ترین‌ی زمان به زبان خود سخن گفته است زبانی که نوشتاری از آن بر جای نمانده و اگر مانده چند بیت شعری است در کتابی. زبان گیلکی شاخه‌ای از زبان پهلوی شمالی است. زبانی که با چیرگی عرب آسیبی سخت دید و تنها شاخه‌های پنهانش بر بلندای کوه‌های کُردستان و نهان در پس کوه‌های البرز چون تاتی و تالشی و گالشی و دیلمی و گیلکی و تبری زیستن را پی گرفتند. این زبان‌ها در پس کوه‌ها بودند که فارسی دری اوج گرفت. نه سده نهان‌زیستی این زبان‌ها سرانجام با چیرگی همه‌سویه‌ی صفویان بر تالش و گیلان و رویان و تبرستان، فارسی را بر این دیارها نیز چیره ساخت و از آن زمان است که نوشته‌هایی از گیلانی‌ها بر جای مانده است. نوشته‌هایی چون تاریخ خانی شمس‌الدین لاهیجی و تاریخ گیلان ملا عبدالفتاح فومنی.

گسترش مذهب تشیع اثنی‌عشری در گیلان شماری از گیلانی‌ها را که بر آن بودند تا به دین‌یاری و دین‌سالاری روی آورند به کانون‌های آموزشی تشیع اثنی‌عشریه در برون از گیلان کشاند. آنان دین و آموزه‌هایش را به عربی آموختند و چون بازگشتند، بر منبر به فارسی سخن گفتند و فارسی زبانِ ارجمند پیوند دینی میان ایرانی‌ها و گیلانی‌ها شد و این گونه شد که به بزرگ‌داشت برآیند قلم، نگارش در گیلان به فارسی رایج شد.

با همه‌ی تلاشی که پژوهشگران نموده‌اند کم‌تر توانسته‌اند کتاب‌هایی بازمانده از برآیند کار نویسندگان گیلانی در سده‌ی سیزدهم هجری را به دست آورند اما از آغاز سده‌ی چهاردهم هجری و آغاز کار فناوری چاپ در ایران کم‌کم کتاب‌هایی به خامه‌ی نویسندگان اندیش‌مند گیلانی نگاشته و چاپ شدند و به سبب فراوانی بر جای ماندند. یکی از آن‌ها کتاب جغرافیای گیلان است به خامه‌ی م.م. لاهیجانی، روحانی دانش‌آموخته‌ای در نجف، که نه در ایران چه آن که در شهر نجف عراق چاپ و پخش گشته است. وی این کتاب را در سال ۱۳۲۴ هجری قمری / ۱۳۰۵ خورشیدی نگاشته است. به نوشته‌ی او زمانی که وی ۲۷ ساله بوده این کتاب را نگاشته است پس باید او زاده‌ی سال ۱۲۸۸ خورشیدی باشد.

وی روزگار پریهامویی را پشت سر نهاده است. آن‌گاه که هفت ساله بوده «انقلاب مشروطه‌ی ایران» برپا شده و در ۹ سالگی وی «استبداد صغیر» آغاز شده و آن‌گاه که او ده ساله بوده، گیلان و آذربایجان و اصفهان بر خروشیده و برپاخاستگان راهی تهران شده و پایتخت را گشوده‌اند و محمدعلی‌شاه خودکامه را رانده و احمدشاه نوجوان را بر تخت پادشاهی ایران نشاندند. پانزده ساله بوده که «جنگ جهانی اول» آغاز شده و ارتش روسیه به گیلان تاخته و

خروش «خیزش جنگل» برخاسته است و گیلان را کانون هیاهوی ایران نموده است.

جنگ جهانی اول پایان یافت و عثمانی پاره‌پاره شد و پاره‌ای از آن عراق نام گرفت. با برپایی کشور عراق کانون‌های برپای دارنده‌ی اندیشه‌ی آیینی تشیع در آن سرزمین جلوه‌ای فزون‌تر یافت و بسیاری از دل‌بستگان به آموزه‌های آیینی شیعه را به خود خواند و در میان آن‌ها محمد مهدوی (م.م. لاهیجانی) را. محمد مهدوی در سال ۱۲۸۹ خورشیدی راهی نجف شد. آموختن دانش دینی از یک سو و زیستن در چنان روزگاری در چنان دیاری این طلبه‌ی جوان را برای چیرگی بر اندیشه‌ی پژوهش‌گش به اندیشیدن درباره‌ی زمانه و گذشته‌ی دیارش برانگیخت و گویا از همان جوانی خامه بر کاغذ نهاد و نوشت چه آن‌که وی در جایی در کتابش «جغرافیای گیلان»، از کتاب‌هایی که پیشتر نوشته یاد می‌کند. کتاب‌هایی چون بویهیان، آل‌زیار، جستانیان، کنگریان، سالاریان، گسکریان، کوهدمیان، شفتیان و فومنیان و الموتیان و سادات متقدمه و سادات متاخره. در جستجویم برای یافتن و خواندن این کتاب‌ها تنها کتاب‌های سادات متقدمه و سادات متاخره‌ی او را یافتم و از پژوهشگری که همواره پذیرای گفته‌ی اویم شنیدم که چند نوشته‌ی او مانند بویهیان و سالاریان و کوهدمیان را در کتاب‌خانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف دیده است. وی می‌گفت کتاب بویهیان در ۱۲۰ برگ و کتاب سالاریان در ۱۰۱ برگ و کتاب کوهدمیان در ۹۴ برگ است.

آشکار است که او پرسه‌ی همه‌سویه‌ای در تاریخ گیلان در زمانه‌ی میان اسلام آوردن گیلانی‌ها و چیرگی شاه‌عباس یکم صفوی بر گیلان زده و از لابه‌لای کتاب‌های تاریخ‌نگاران پیشین آگاهی‌هایی را برای بررسی هر یک از موضوع‌هایی که به آن چشم دوخته، فراچنگ آورده و با بهره یافتن از آن‌ها به نگارش پرداخته است.

وی کم‌تر به نگرشی ژرف برای بررسی و پی بردن به چند و چون رویدادهای زمانه‌ی چیرگی هر یک از آن زنجیره‌های شاهی دست می‌یابد که شاید از آن‌رو باشد که در زمانه‌ی نوشتن آن‌ها هنوز جوان بوده، ولی نگاهش به تاریخ راستینه و پاک است که شاید این نیز از آن‌رو بوده که در آن زمانه او هنوز جوان بوده و شاید بر همین پایه است که بتوان او را در کنار تاریخ‌نگاران نشانده و در برابرش سر فرود آورد.

محمد مهدوی لاهیجانی برخاسته از گیلان است و نخست به گیلکی سخن گفته و سپس به سراغ فارسی و سرانجام عربی رفته. در تنهایی‌اش به گیلکی سخن می‌گوید بر منبر به فارسی و در اندیشه‌اش با خدا به عربی. آن است که در نوشتن به فارسی توان گریز از

چارچوبه‌ی سخن گفتن به گیلکی را ندارد و به گونه‌ی گیلانی‌ها توان نشستن بر توسن سخن راستین فارسی را دارا نیست و بسیار جمع در جمع می‌بندد و همواره ترکیبی از گیلکی و عربی پدید می‌آورد. وی نام هر جایی را با چسباندن «ات» بی به پایانش گسترش می‌دهد مانند فومنات و گسکرات و کهدمات و تولمات و دیلمانات و گیلانات و حتی کوهستانات. آشنایی او با زبان گیلکی در بسیاری از جاها یاورش می‌گردد. او گاهی به معنی کردن نام‌ها و عنوان‌ها و اصطلاح‌های رایج در سپاهی‌گری می‌نشیند و «چکنه» را کسان جنگ‌افزار به دست و دارای تیر و تبر می‌نامد زیردستان‌شان را «دوده».

محمد مهدوی لاهیجانی آن‌گاه که از چارچوب تاریخ بیرون می‌جهد و به جغرافیا روی می‌آورد تنها به ارزانی داشتن آگاهی فراچنگ آمده‌اش می‌پردازد. در پاره‌ی جغرافیایی کتاب «جغرافیای گیلان» آشکار است که او هیچ‌گاه به تحلیلی برآمده از اندیشه‌ی نهان در خود روی نمی‌آورد و شاید بتوان گفت که کتابش گرده‌م آمده‌ای شتابان است از یافته‌هایی از جغرافیای گیلان.

شاید برترین امتیاز نگاشته‌ی او بازماندن نام‌هایی دیرین بر پایه‌ی نگاشته‌ی او در درازای زمان باشد. به گونه‌ای که می‌توان در آن با نام‌هایی شاید گریخته از یاد باشندگان هر دیاری آشنا شد و بر بال آن نام‌ها تا ژرفای زمان گذشته رفت و بر پایه‌ی معنای آن‌ها به معنای پنهان به برخی از نام‌های نهاده شده بر جای‌ها و بدنه‌ی فرسوده‌ی بسیاری از یادمان‌های تاریخی پی برد و ناراستی‌ها و نادرستی‌های ره‌یافته به این نام‌ها را از سوی بسیاری از ناآگاهان گماشته شده بر کارها زدود.

اما محمد مهدوی لاهیجانی کیست؟ زاده‌ی لاهیجان است. خانواده‌اش از باشندگان روستای کماچال بوده‌اند. وی در این کتاب می‌نویسد: «کماچال دارای محلات متعدده می‌باشد من جمله قاضی محله که به نام قاضی سعید جد من مولف و جد آنانی که فعلاً در آن جا سکونت دارند[است].»

چند سالی را در این شهر و رشت دانش آموخت. نوشته‌اند که در رشت شاگردی شیخ اسماعیل رشتی و شیخ عبدالرحیم کوچصفهانی و حاج سیدمهدی لشت‌نشایی نیای خاندان فاطمی را نمود و به خواست او راهی نجف شد. وی در گرماگرم جنگ جهانی اول و خیزش جنگل، گیلان و ایران را رها کرد و به نجف در عثمانی آن زمان رفت تا دانش دینی بیاموزد. در آن جا بود که جنگ پایان یافت و عثمانی فروپاشید و عراق ساخته شد. زمانه او را مردی

پژوهشگر و در جست‌وجوی دانستن ساخت و دانستن او را به نوشتن واداشت. در نجف بود، کانون دانش‌پروری تشیع در کنار کتاب‌خانه‌هایی بزرگ. خواند و دانست و نوشت و بسیاری از نوشته‌هایش را در نجف به چاپ رساند.

وی سال‌ها در عراق ماند و از محضر درس آقایان آقا ضیا عراقی و علامه‌ی بلاغی دانش‌ها آموخت. وی از استادانش بدین‌گونه نام می‌برد: علی‌اکبر خوانساری، شیخ عبدالحسین گیلانی، شیخ عبدالحسین رشتی، شیخ شمس‌الدین کرمانشاهی، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ حبیب‌الله اردبیلی، شیخ محمدحسن تهرانی، میرزامهدی آشتیانی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ احمد کاشف‌الغطا، سیدجمال‌الدین گلپایگانی و سیدابوالحسن اصفهانی. وی از سیدابوالقاسم خویی اجازه‌ی روایت دریافت داشت.

او در سال ۱۳۵۳ خورشیدی به ایران بازگشت و به لاهیجان آمد و تا دی ماه سال ۱۳۶۱ خورشیدی که زندگی را بدرود گفت، در لاهیجان ماند. پس از مرگ پیکرش را در حسینیه‌ی مدرسه‌ی جامع لاهیجان به خاک سپردند. نوشته‌اند که برآیند تلاشش در راه نوشتن ۶۳ کتاب در زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی و دینی بوده است و نام‌آورترین نوشته‌هایش «رجال دو هزار ساله‌ی گیلان» و «سادات مقدمه» و «سادات متاخره» و «جغرافیای گیلان» می‌باشند. از او شعرهایی نیز بر جای مانده که در آن‌ها نخست «کامی» و سپس «صاعد» تخلص نموده است.

کتاب جغرافیای گیلان او در نجف به چاپ رسید و شاید برخی از ناراستی‌های آن از همان رو باشد چه آن که در این کتاب بیش‌ترین نام‌هایی که در خود چهار حرف فارسی «پ» و «چ» و «ژ» و «گ» را دارند با «ب» و «ج» و «ز» و «ک» نگاشته شده‌اند و این جابه‌جایی به گمان از آن‌روست که آن چاپ‌خانه این چهار حرف فارسی را نداشته است و به جای آن‌ها از نزدیک‌ترین حرف‌ها به آن‌ها بهره جسته است. در جاهایی نیز «اسپهد» را «اصفهد» می‌بینیم. «پ» نمودار می‌شود ولی جای «س» را «ص» می‌گیرد و این نشان برگذشتن بی‌انگیزه از روی آن چیزی است که چاپ شده است.

در نگارش نام‌هایی که دو پاره‌اند و آن دو پاره صفت و اسمی می‌باشند مانند خشک‌رود و لشت‌نشا به جای استفاده از کسره در پایان نام مالک یا صفت از حرف «ه» استفاده شده و خشکه‌رود و لشته‌نشا نوشته شده که نادرست است.

از آن‌جا که شیوه‌ی بیان واژه در پاره‌های گوناگون گیلان گونه‌گون است در این کتاب هر

نامی به آن گونه که در خاور گیلان بر زبان مردم است نگاشته شده است. من کوشیده‌ام نام‌های نگاشته شده از سوی او را دگرگون نسازم مگر آن که به آن گونه که نوشتم در کار چاپ ناراستی‌یی دیده شده باشد. آنچه را که برای راستینه گردانی واژه‌ها و نام‌ها بایسته دیده‌ام در پانویس نگاشته‌ام.

در برخی از برگ‌های کتاب در لابه‌لای جمله‌ها واژه یا واژه‌هایی بیهوده نگاشته شده که آن‌ها راسترده‌ام. کوشیده‌ام در کنار گرامی‌داشت نوشته‌ی مهدوی لاهیجانی به گرامی داشتن تلاش خواننده‌ی کتاب نیز بکوشم و او را وادارم که در دریافت نوشته رنج بکشد و از آن‌روست که گاهی در پانویس معنی واژه‌ها را نیز می‌بینید.

مهدوی لاهیجانی در جایی در کتابش می‌نویسد که: «چون تالیف این کتاب در بحبوحه‌ی اشتغال حقیر بود به علوم دینی از اصول و فقه و کلام در نجف اشرف با پیشامدهای گوناگون. لذا از روی فراغت بال و جمعی خواطر نشد. از مطالعه‌کنندگان کتاب ممتنی هستم که قلم غفو بر اشتباهات کشند و مرا عفو سازند».

در پایان از برای آگاهاندن خواننده‌ی کتاب به چگونگی پاره‌بندی‌های جغرافیایی گیلان سیاهه‌ای از پاره‌بندی‌های گیلان امروز را بر پایه‌ی شهرستان و بخش آورده‌ام تا خواننده با نهادن آن دو در کنار هم به دگرگونی‌های پدید آمده در جغرافیای سیاسی گیلان آگاه گردد. سپاسم را نخست ارزانی آقای دکتر ابوالفضل تقی‌پور استادیار ارج‌مند دانشگاه آزاد واحد رشت می‌نمایم که پاره‌های به عربی نوشته شده‌ی این کتاب را به فارسی برگرداند و سپس ارزانی خانم شادی پیروزی و هادی میرزائزاد موحد گردانندگان نشر فرهنگ‌ایلیای رشت و خانم مریم جوادی که رنج حروف‌چینی این کتاب را بر دوش داشت و خانم متین باقری که زحمت پدیدآری ارتباط را بر جان خرید، می‌دارم.

افشین پرتو

۱۵ آذر سال ۱۳۹۲ - سیاهکل